

اگر بود ۱۰۱ سالگی اش را گرامی می‌داشتیم

جلال آل ادب، تولدت مبارک!

■ سیمیه دهقان زاده

کاش بودی و خودت از زندگی پر فراز و نشیبیت حرف می‌زدی، از دارالفنون رفتن شبانه و سر بازدن از حرف پدر تا به حزب توده پیوستن و رها کردنش، از اصرار به ازدواج با سیمین و پیروز شدنش و در نهایت از اینکه چگونه می توانستی این‌طور دست روی کلمات بکشی و از «نجی که می‌بریم» و «زن یزادی» و «سه تار» به «غرب زدگی» و «خسی در میقات» برسی.

اگر بود، درست یازدهم آذر ۱۴۰۳، ۱۰۱سالگی‌اش را گرامی می‌داشتیم، ۱۰۱ سالگی نویسنده‌ای همه فن حریف که تا سه دنیا رفت و یکی یکی راههای رفته را برگشت. او که برای دین به نجف فرستاده شد اما سه ماه نشده برگشت و دور از چشم پدر از کلاس‌های شبانه دارالفنون سر در آورد و بعد هم از دانشسرای عالی تهران فارغ‌التحصیل شد.

همان که پیوستنش به حزب توده به عمق پوچی آن پی‌بردن و بعد رها کردنش از نقاط پرنگ ولی مقطعی زندگی‌اش بود اما به اعتقاد نگارنده، ازدواجش نقطه عطفی است که او را بیش از سیه به خود واقعی‌اش نه تنها در نویسندگی و سیاست بلکه در زندگی رساند. از چه کسی حرف می‌زنم؟ کدام نویسنده است که راه زندگی‌اش اینقدر پرفراز و فرود بوده است؟ معلوم است دیگر، جلال رامی‌گویم «جلال آل احمد»، همان که داستان نوشتن را با «دید بازدید» شروع کرد و با آثاری چون «مدیر مدرسه»، «غرب‌زدگی» و «خسی در میقات» درخشید.

البته جلال جز در ادبیات داستانی، در ترجمه هم سرآمد بود و آثاری چون «مانده‌های زمینی» از آندره ژید، «کرگدن» از اوژن یونسکو و «سوء تفاهم» و «بیگانه» از آلبر کامو را به فارسی برگردان کرده است.

■ ما که نه لب لعلی دیدیم و نه کان حسنی!

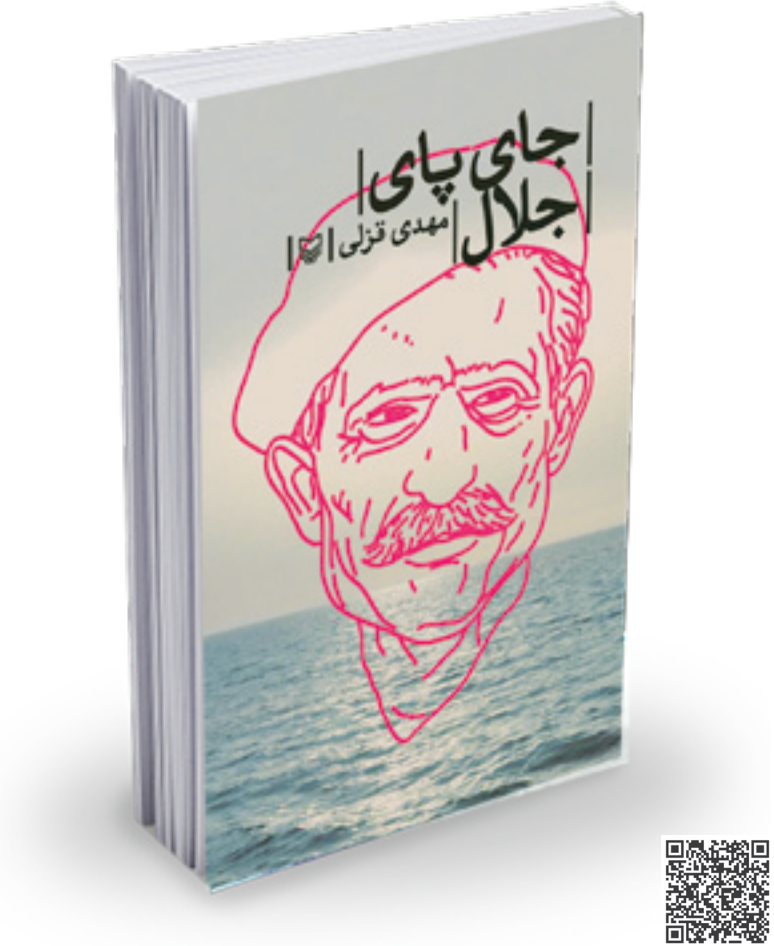
اما قبل از بررسی بیشتر آثار این نویسنده در ادبیات معاصر، بد نیست از آغاز آشنایی او و «سیمین دانشور» هم کمی حرف بزنیم که از هر چه بگذریم، سخن عشق خوش‌تر است!

سال ۱۳۲۷ بوده که جلال آل احمد و دکتر عبدالحسین شیخ برای گردش، عزم شیراز می‌کنند. وقت برگشتن به تهران، در اتوبوس نشسته بودند که جلال رو می‌کند به دکتر شیخ و می‌گوید: «این شیراز هم جای چندان جالبی نبود که اینقدر برایش تبلیغ می‌کنند و می‌گویند: شیراز معدن لب لعل است و کان حسن... ما که نه لب لعلی دیدیم و نه کان حسنی!» و بعد هم شروع می‌کند به غرولند کردن. این مطالبه بین او دو دوست به گوش



کند اما سرهنگی در جامعه نویسندگان کاملاً دنیای متمایزی دارد چراکه کتاب‌های بسیاری به همت، تشویق، یاری یا مشورت او به قلم نویسندگان دیگر چاپ و منتشر شده است. سرهنگی در دنیای از خاطرات هشت سال دفاع مقدس که هر کدام از آنها را به سوی کتاب شدن و انتشار هدایت کرده است غرق شده، به قدری که برای هر کدام از آنها خاطره‌ای دارد. او در همین راستا، کتابی با عنوان «روشنای خاطره‌ها» منتشر می‌کند، کتابی که با شرح «بازخوانی چهل خاطره کوتاه جنگ با یادداشت‌های مرتضی سرهنگی» در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات سوره مهر وارد بازار نشر می‌شود. آقای نویسنده در این کتاب، عشق‌بازی‌های خود با خاطرات را شرح می‌دهد و شیرینی میلاد و بلوغ هر کدام را با مخاطب تقسیم می‌کند. نویسندگان بسیاری را می‌شناسیم که در تعدد تألیف و نگارش کتاب از امتیازهای بالایی برخوردارند و نام‌شان سر زبان‌هاست اما نویسندگانی که تولید آثار بسیاری را کارگردانی کرده باشند، یا از دل سیاهمه‌های تکه کاغذهای پاره و بند زده، کتابی ماندگار بیرون بکشند سراغ نداریم. مرتضی سرهنگی، همان هنرمندی است که خلق و تولد کتاب‌های خاطره‌نگاری‌های هشت سال دفاع مقدس را بارها کارگردانی کرده و آثاری بسیار موفق‌تر از فیلم‌های سینمایی دفاع مقدس را به مخاطب ارائه کرده است.

مرتضی سرهنگی، در کتاب «روشنای خاطره‌ها» در خلال روایت چهل



مردم‌شناسی و تکن‌نگاری‌هایش. به نظریم جالب آمد و جالب‌تر جلال بود که هر بار سرافش می‌رویم، چیز جدیدی در او پیدا می‌کنیم. جلال یادداشت‌هایش را از زادگاه پندری در طالقان، در کتابی به نام اورازان منتشر کرد. بعدتر تات‌نشین‌های بلوک زهرا را نوشت. این کتاب یادداشت‌ها و دیده‌های چندین ساله او از این مناطق بوده به دلیل مسافرت‌های پی‌درپی و تابستانه دران جوانی به منزل خواهرش و البته دوران جوانی و میانسالی به منزل خواهرزاده‌هایش... خلاصه اگر کنیم و جزئیات را کنار بگذاریم، قرار شد سفرهایی را به یزد، کرمان، خوزستان، مشهد اردال، خارک، اورازان، بوئین‌زهرا و اسلام برنامہ‌ریزی کنیم و یا جا پای جلال بگذاریم. هر چند در این فقره من کجا و جلال کجا، ولی از باب ارات سابقه‌ار به ایشان و لطف ذاتی سفر «با علی» گفتیم. ضمن اینکه مطمئن هستم چون یک طرف ماجرا جلال است، کار خوبی از آب در خواهد آمد. مهم نیست من این کار را انجام بدهم، یا دیگری. «جای پای جلال»، انتشارات سوره مهر در سال ۹۳ منتشر کرده که با اسکن رمزینہ با لا می‌توانید آن را مشاهده کنید.

راه‌ها را رفته و حالا تو می‌خواهی بروی و آن چیزها را از نزدیک ببینی. مهدی قزلی در این تکن‌نگاری‌ها، در پی آن بوده که سفرها و تجربیات جلال آل‌احمد را جور دیگری ببیند. او به همه جاهایی سفر کرده که روزگاری میزبان جلال بوده‌اند و حالا زمان رنگ دیگری به آنها بخشیده است. البته او خودش را محدود به مکان‌هایی که در سفرنامه جلال آمده، نکرده و جاهای دیگری را نیز برنامہ خود گنجانده است. مثلاً دو روز روی سکوی آنتی در خارک خوابیده است، تجربه‌ای که جلال آن را حس نکرده بود. قزلی جدا از محتوا، در فرم هم تا حدودی از جلال پیروی کرده و نثری شبیه به او در سفرنامه‌هایش به کار برده است، شاید از این طریق خودش را بیشتر در حال و هوای آن سفرها می‌دیده است.

■ بریده‌ای از مقدمه کتاب

«رفیق شفیقی در خبرگزاری مهر، با من تماس گرفت و دعوت‌م کرد به جای و گپ. خواستم مثل خیلی از دعوت‌ها مؤدبانه رد کنم، ولی دیدم از خانه تا خبرگزاری مهر در کل هفت‌هشت دقیقه پیاده راه است. این شد که دعوتش را پذیرفتم. چند روز قبل از دعوت، مقاله‌ای داده بود به من، درباره روش‌شناسی جلال آل‌احمد در

بر فرهنگ و ادبیات ایرانی بسیار ژرف و پررنگ است. **■ انگار پیش از خلقت بر خاسته‌ای!**

«بزرگ‌ترین غبن این سال‌های بی‌نمازی، از دست‌دادن صبح‌ها بوده، با بویش، با لطافت سرمایش، با رفت و آمد چالاک مردم. پیش از آفتاب که برمی‌خیزی، انگار پیش از خلقت بر خاسته‌ای و هرروز شاهد مجدد این تحول روزانه‌بودن، از تاریکی به روشنایی. از خواب به بیداری و از سکون به حرکت و امروز صبح چنان حالی داشتم که به همه سلام می‌کردم و هیچ احساسی از ریا برای نماز، یا ادا در وضو گرفتن.»

امین برشی از کتاب «خسی در میقات» یکی از معروف‌ترین سفرنامه‌های معاصر حج است که جلال آل‌احمد در ۴۱سالگی و طی سفر حج آن را نوشته است. روایتی خواندنی از یک سفر بیرونی و درونی توأمان. جلال در این کتاب، مواجهه خود را از سفر به سرزمین وحی و ابعاد گوناگون آن به رشته تحریر درآورده است.

اما بعد از مرور برخی آثار جلال، توجه به زندگی مستمر ادبی او نباید مغفول بماند، استمراری که او را از سایر نویسندگان هم عصرش متمایز می‌کند، جلال در سال‌های پایانی زندگی، خسته از تفرکات مادی به تعقیق در خویشن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش ارتباط برقرار کرد که نمود آن را می‌توان در «خسی در میقات» به روشنی دید.

اثری که جلال، درست پنج‌سال بعد از نگارش آن، وقتی هنوز گرد پی‌ری به صورتش ننشته بود از دنیا رفت اما به جرئت می‌توان گفت، اثر وضعی فعالیت‌ها، نوشته‌هایش و سیر زندگی‌اش به گونه‌ای خاص بر عالم ادبیات معاصر باقی ماند و نویسندگانی چون غلامحسین ساعدی و نادر ابراهیمی از او تأثیر گرفتند.

این تأثیر به گونه‌ای ادامه‌دار بود که مهم‌ترین جایزه‌ملی در ادبیات داستانی ایران به نام این نویسنده معاصر نامگذاری شده و نخستین دوره‌ان در سال ۱۳۸۷ مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم‌زمان با زادروز جلال آل‌احمد برگزار شد و تا کنون نیز برگزار آن ادامه دارد.

■ وقتی به جای پای جلال گذاشتم!

سفرنامه نویسی، شریک کردن دیگران در لذتی است که چشیده‌ای، راهی که اگر چه تو با پاهای خود قدم در آن گذاشته‌ای اما دیگری می‌تواند با کلمات تو همان راه‌ها را برود و همان آدم‌ها و سرزمین‌ها را تماشا کند. «جای پای جلال» اما تنها یک سفرنامه شخصی نیست، سفرنامه‌ای است که خود‌انگار به مسیر کلمات مسافری دیگری قدم می‌دارد، مسافری که سال‌ها پیش همین

به انگیزه هفتاد و یکمین تولد مرتضی سرهنگی

او کارگردان ادبیات پایداری ایران است

لا بد این عمر همچنین اجازه‌ای را می‌دهد...

عشق بازی مرتضی سرهنگی، با تمامی خاطره‌نگاری‌های زیبای جنگ که خود مستقیم یا غیر مستقیم در روند نوشته شدن، چاپ و انتشارشان دخیل زده یا باز خواندن آنها لذت برده است در کتاب «روشنای خاطره‌ها» نمایان است. سرهنگی، با انتشار این کتاب نه تنها عشق و علاقه قلبی خود به ادبیات پایداری و مقاومت را به تمامی عواطف و احساسات صادقانه‌اش بیان کرده است، بلکه ۴۰ عنوان کتاب خاطره‌نگاری فوق‌العاده زیبا را به روش‌های گوناگون خود در هر یک از یادداشت‌های جادویی‌اش معرفی کرده‌است. سرهنگی را می‌توان عاشقی بی‌مانند کتاب و ادبیات دفاع مقدس دانست. از آنجایی که در آستانه سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، مادر امت و شفاعت‌کننده همه مسلمانان هستیم در ادامه یادداشت «پیراهن آبی روشن» را که سرهنگی در آن به بازخوانی بخشی از خاطرات سیده زهرا حسینی، در کتاب «دا» به قلم سیده اعظم حسینی پرداخته است با هم می‌خوانیم.

سرهنگی در ابتدای یادداشت خود برای این کتاب می‌نویسد: «کلمه «دا» به زبان لری و کردی یعنی مادر. برای کسانی که به کتاب‌های خاطرات جنگ علاقه دارند، کتاب دالم آشنایی است. شاید درباره هیچ یک از کتاب‌هایی که از خاطرات جنگ نوشته شده تا کنون این همه نقد و نظر گفته و نوشته نشده است.

کتاب دبا با سرعت باورنکردنی در کمتر از یک سال حدود ۷۰ بار تجدید چاپ شده است. این استقبال از یک کتاب جنگ در جامعه ما اتفاق خوبی است. مصاحبه و تدوین این کتاب حدود هفت سال طول کشیده است. خانم سیده اعظم حسینی، با حوصله کونفطیر خود که لازمه چنین کارهایی است، حدود هزار و ۲۰۰ ساعت با خانم سیده زهرا حسینی، گفت‌وگو کرده است. اگر می‌خواهیم بدانیم در ماه‌های اول جنگ به مردم خرمشهر چه گذشته است، «دا» تکه‌هایی از آن را پیش روی ما می‌گذارد. بعضی از تکه‌هایش گداخته و روزهایش ویرانگر است. این کتاب رنج‌های مردم یک شهر را در روزهای جنگ و حتی آوارگی و اسکان پس از جنگ برای ما نمایش می‌دهد.»

وی در ادامه این یادداشت می‌نویسد: «خاطره «پیراهن آبی روشن» را به سختی از لایه‌ای صفحه‌های زیاد کتاب از صفحه ۳۰۳ بیرون کشیدم. ناپینا بودن پدر و مادری که پسر جوانشان عبدالرسول، با پیراهن آبی عراقی‌ها به خاک و خون غلتیده و آن دو نمی‌بینند، چه اتفاقی برای پسرشان افتاده است و او را صدا می‌کنند، از موقعیت‌های ساده معمولی کتاب است!».

«روشنای خاطره‌ها» کتابی است شامل بازخوانی ۴۰ خاطره کوتاه برگزیده از میان کتاب‌های منتشر شده از سوی دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری یادداشت‌هایی از مرتضی سرهنگی، درباره راوی این داستان‌ها و نیز موقعیت بازگویی آن و خاطره‌نگار آن که از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است.



دنوین‌ترین غبن این سال‌های بی‌نمازی، از دست‌دادن صبح‌ها بوده، با بویش، با لطافت سرمایش، با رفت و آمد چالاک مردم. پیش از آفتاب که برمی‌خیزی، انگار پیش از خلقت بر خاسته‌ای و هرروز شاهد مجدد این تحول روزانه‌بودن، از تاریکی به روشنایی. از خواب به بیداری و از سکون به حرکت و امروز صبح چنان حالی داشتم که به همه سلام می‌کردم و هیچ احساسی از ریا برای نماز، یا ادا در وضو گرفتن.»

امین برشی از کتاب «خسی در میقات» یکی از معروف‌ترین سفرنامه‌های معاصر حج است که جلال آل‌احمد در ۴۱سالگی و طی سفر حج آن را نوشته است. روایتی خواندنی از یک سفر بیرونی و درونی توأمان. جلال در این کتاب، مواجهه خود را از سفر به سرزمین وحی و ابعاد گوناگون آن به رشته تحریر درآورده است.

اما بعد از مرور برخی آثار جلال، توجه به زندگی مستمر ادبی او نباید مغفول بماند، استمراری که او را از سایر نویسندگان هم عصرش متمایز می‌کند، جلال در سال‌های پایانی زندگی، خسته از تفرکات مادی به تعقیق در خویشن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش ارتباط برقرار کرد که نمود آن را می‌توان در «خسی در میقات» به روشنی دید.

اثری که جلال، درست پنج‌سال بعد از نگارش آن، وقتی هنوز گرد پی‌ری به صورتش ننشته بود از دنیا رفت اما به جرئت می‌توان گفت، اثر وضعی فعالیت‌ها، نوشته‌هایش و سیر زندگی‌اش به گونه‌ای خاص بر عالم ادبیات معاصر باقی ماند و نویسندگانی چون غلامحسین ساعدی و نادر ابراهیمی از او تأثیر گرفتند.

این تأثیر به گونه‌ای ادامه‌دار بود که مهم‌ترین جایزه‌ملی در ادبیات داستانی ایران به نام این نویسنده معاصر نامگذاری شده و نخستین دوره‌ان در سال ۱۳۸۷ مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم‌زمان با زادروز جلال آل‌احمد برگزار شد و تا کنون نیز برگزار آن ادامه دارد.

سفرنامه نویسی، شریک کردن دیگران در لذتی است که چشیده‌ای، راهی که اگر چه تو با پاهای خود قدم در آن گذاشته‌ای اما دیگری می‌تواند با کلمات تو همان راه‌ها را برود و همان آدم‌ها و سرزمین‌ها را تماشا کند. «جای پای جلال» اما تنها یک سفرنامه شخصی نیست، سفرنامه‌ای است که خود‌انگار به مسیر کلمات مسافری دیگری قدم می‌دارد، مسافری که سال‌ها پیش همین